

## گفت‌وگو مهدی پناهی

مطرح کردن این سخنان در حد حرف بوده و عمل به آن بسیار سخت است؛ از صداوسیما می‌خواهم نمونه‌هایی از احساس عدم تعلق به جامعه از سوی حاشیه‌نشینان را نمایش دهد تا این قضیه برای مردم ملموس‌تر باشد.

امروزه نزدیک به ۱۸ میلیون نفر از ۵۵ میلیون نفر جمعیت شهری در حاشیه‌های شهرها زندگی می‌کنند که نزدیک به یک سوم شهرنشینان کشور را تشکیل می‌دهد، بسیاری از این شهروندان خود را شهروند درجه دوم احساس می‌کنند که از سوی دیگر شهرنشینان به حاشیه رانده شده‌اند؛ خواه ساکنان مناطق واقعا حاشیه‌ای باشند و خواه ساکن مناطق مرکزی شهرها که از نظر فیزیکی حاشیه‌نشین نیستند اما از نظر روانی احساس حاشیه‌نشینان را دارند.

♦♦♦ آیا این نگاه باعث نمی‌شود که حاشیه شهر بیشتر شود؟ به نظر می‌رسد رویکرد واحدی در مواجهه با حاشیه شهرها وجود ندارد.

♦ درست است، بعضی هنوز فکر می‌کنند که با این کار حاشیه‌نشینی را ترویج می‌کنیم، ولی واقعیت این است که جلوی حاشیه‌نشینی را باید با روش دیگری بگیریم. حاشیه‌نشینی بیشتر به علت اشتغال و امکان زندگی و کسب درآمد ایجاد می‌شود، جایی که امکان کسب درآمد حداقل و اشتغال نسبی وجود داشته باشد، جذب‌کننده جمعیت هم هست. بنابراین اگر می‌خواهیم جلوی حاشیه‌نشینی را بگیریم، باید بیشتر به ریشه آن بپردازیم و در مناطق مهاجر فرست امکان اشتغال، درآمد و زندگی باکیفیت را فراهم کنیم؛ در جهان ثابت شده است که هر جایی که می‌تواند اشتغال، حتی از نوع کاذب، ایجاد کند یا درآمد موقت وجود داشته باشد، جمعیت هم جذب می‌شود؛ با تیر و تفنگ نمی‌توان جلوی مردم را گرفت.

♦♦♦ در مشهد موضوع ردیف بودجه برای موضوع حاشیه‌نشینی پیگیری شد و به تصویب دولت رسید؛ در حال حاضر هم تشکیل سازمان حاشیه شهر پیگیری می‌شود، به نظر شما این دو مورد چقدر بر موضوع حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرها تأثیر گذار است؟

♦ من بیشتر نظرم روی جریان توانمندسازی و تکیه بر مردم است.

♦♦♦ به‌هر حال یک نهاد باید همین توانمندسازی را پیگیری و برای آن برنامه‌ریزی کند!

♦ لازم سازمان این است که ما الگوی همسایگی را ایجاد و سیستم همیار محله را برقرار کنیم تا امکان ساماندهی افراد ساکن محله در تعاونی‌های مختلف فراهم شود؛ بنابراین حتماً نیاز به یک ساختار محلی با همکاری شهرداری است تا بتوان این سیستم‌ها را ایجاد کرد؛ ولی اگر تصور این است که بار باید از روی دوش ساکنان برداشته شود و روی دوش دولت باشد، چنین تصویری صحیح نیست؛ چون اساساً دولت چنین کارهایی را نمی‌تواند انجام بدهد.

♦♦♦ قطعاً منظور من این نیست، بحث بر سر هماهنگی دستگاه‌های مسئول است، خود شما همواره به موضوع حاکمیت دوگانه فرمانداری‌ها و شهرداری‌ها اشاره کرده‌اید، در حال حاضر ضعف جدی در حفاظت از حریم شهرها وجود دارد و دستگاه‌های مختلف در این زمینه هماهنگ نیستند.

♦ در این گونه بافت‌ها پیشتاز شهرداری‌ها هستند.

♦♦♦ اما گاهی اوقات حاشیه شهر به اجبار به شهرها افزوده و بعد از شهرداری هم طلب خدمت‌رسانی می‌شود، در چنین شرایطی شهرداری پیشتاز هستند؟!

♦ بله مشخص است که شهرداری باید باشد، شهرداری باید خود را برای چنین مأموریت ویژه‌ای سازمان‌دهی کند، چون سازمان‌دهی جاری شهرداری برای ارائه

خشک‌سالی و کمبود منابع آبی و به تبع آن مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، یکی از مهم‌ترین عوامل بروز حاشیه‌نشینی از دید مسئولان است اما کمتر کسی به نقش ساختارهای حاکمیتی و مدیریتی در این موضوع اشاره کرده است. این ساختار مدیریتی در کنار برنامه‌های توسعه نامتوازن، خود عامل ایجاد حاشیه شهرها شده‌اند، به‌طور نمونه به علت ناهماهنگی بین شهرداری‌ها، بخش‌داری‌ها و فرمانداری روستاهای اطراف، شهرها بی‌ضابطه توسعه پیدا کردند و وقتی به شهرهای مجاورشان ملحق شدند، ابعاد فاجعه‌آمیز آن نمایان شد. دکتر عباس آخوندی نیز به این موضوع اذعان دارد و معتقد است که باید این دوگانگی فرمانداری و شهرداری را برطرف کرد. وزیر راه و شهرسازی دولت دوم سازندگی و دولت یازدهم که تحصیلات راه و ساختمان و دکترای اقتصادی سیاسی دارد، در ابتدای انقلاب عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی بود. وی که تجربه بازسازی مناطق زلزله‌زده را به‌عنوان رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی نیز دارد، در گفت‌وگوی اختصاصی با رصد معتقد است که متولی حاشیه شهر باید شهرداری‌ها باشند و با توانمندسازی مردم حاشیه‌نشین، بار را از روی دوش دولت برداشت، در ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

♦♦♦ امروزه مسئله حاشیه شهر به‌عنوان معضل کلان‌شهرها، بسیار بحرانی شده است و تنها کاری که انجام می‌شود، مطالعات و جلسات بی‌نتیجه است، بالاخره راه‌حل عملی مسئله حاشیه‌نشینی چیست؟ مثلاً در برخی از مناطق باید مردم را جابه‌جا کرد یا این که اقدامی دیگر صورت بگیرد؟

♦ در این زمینه دو بحث مطرح است، یکی بحث واحدهای موجود و یکی بحث آینده؛ درباره واحدهای موجود باید گفت بعضی از آن‌ها مدت زیادی است که در حاشیه شهر ایجاد شده است و مفهوم جابه‌جایی برای آن‌ها چندان عملی نیست، بنابراین بحث بر سر به رسمیت شناختن وضع موجود است و باید به نحوی آن را انجام دهیم تا بتوانیم با کمک خود اهالی و ساکنان به حداقل استاندارد شهری و یک زندگی باکرامت برسیم. من خودم این مفهوم را بیشتر می‌پسندم، در سندی هم که برای ساماندهی بافت‌های ناکارآمد و حاشیه تهیه شده، اصل بر پذیرش ساکنان است، این که به نحوی برایشان امکان خدمت‌رسانی ایجاد شود و بحث توانمندی محقق شود؛ این اصل استراتژیک ماست که جزئیاتش خیلی مفصل است اما به اجمال می‌گویم باید به معیار سروسامان بدهیم، خدمات زیربنایی و روبنایی ایجاد کنیم، هسته‌های همکاری را در این مناطق شکل دهیم، خیلی از ساختمان‌ها ناپایدار است که باید پایدار شود، واحدها و

سیستم‌های محله‌ای و همسایگی را باید تعریف کنیم و... به‌هر حال اصل مفهوم این است و این ایده که بولدوزر ببندازیم و بافت‌هایی را که سال‌هاست مستقر شده‌اند خراب کنیم، قابل اجرا نیست.

این نکته را هم اضافه کنم که نباید شهروند ساکن مناطق حاشیه‌ای این احساس را داشته باشد که علاوه بر دوری از مناطق برخوردار شهر، از اجتماع هم به حاشیه رانده شده است، منظور از حاشیه‌نشینی، دوری فیزیکی از مرکز شهر نیست؛ بلکه منظور هر نوع رانده شدن از جامعه را شامل می‌شود که می‌تواند شامل مناطق مرکزی شهرها هم باشد مثلاً در تهران بعضی از مردم ساکن در منطقه ۱۲، در مشهد بعضی از ساکنان بافت‌های اطراف حرم رضوی (ع) یا در شیراز بعضی از ساکنان بافت سعدیه چنین احساسی دارند.

موضوع به حاشیه رانده شدن اجتماعی شهروندان در ستاد ملی بازآفرینی شهری باید بررسی شود، البته

## برش ویژه

برخی تصور می‌کنند با ساماندهی حاشیه‌نشینی تشدید می‌شود اما حاشیه‌نشینی بیشتر به علت اشتغال و امکان زندگی و کسب درآمد ایجاد می‌شود، جایی که امکان کسب درآمد حداقل و اشتغال نسبی وجود داشته باشد، جذب‌کننده جمعیت هم هست. بنابراین اگر می‌خواهیم جلوی حاشیه‌نشینی را بگیریم، باید در مناطق مهاجر فرست امکان اشتغال، درآمد و زندگی باکیفیت را فراهم کرد.